FACE TO FACE

700 ESSENTIAL IDIOMS

IN ENGLISH

INCLUDING PHRASAL VERBS

Absolutely Essential for IELTS & TOEFL & Studends of All Levels of English

کاملاً ضروری برای زبان آموزان تمامی سطوح زبان و تافل و آیلتس

مؤلف:

آرش روحی

سرشناسنامه	: روحی، آرش، ۱۳۶۲ - rouhi,rasoul
عنوان و نام پدیدآور	: Face to face 700 essential idioms in English including phrasal verbs. / [Rasoul Rouhi]
مشخصات نشر	: تهران: گروه تالیفی دکتر خلیلی، ۱۳۹۴= ۲۰۱۵م.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۱ ص.؛ ۲۴×۲۹ س‌م.
شابک	: 978-600-7888-59-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: انگلیسی-فارسی.
آوانویسی عنوان	: فیس تو فیس...
موضوع	: زبان انگلیسی -- فعل‌های مرکب
موضوع	: زبان انگلیسی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها -- فارسی
موضوع	: زبان انگلیسی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها -- آزمون‌ها و تمرین‌ها
رده بندی کنگره	: PE ۱۳۱۹/ر۸۶ف۹ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	: ۴۲۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۹۱۹۸۹

نام کتاب: FACE TO FACE(700 ESSENTIAL IDIOMS)

مؤلف: آرش روحی

ناشر: گروه تألیفی دکتر خلیلی

نوبت و سال چاپ: اول . ۱۳۹۷

شمارگان: ۶۰۰

چاپ: کیمیای قلم

صحافی: فردوس

مدیر تولید: اقبال شرقی

ناظر فنی چاپ: فرهاد فراهانی

مدیر فنی و هنری: مریم آرده

بهاء: ۹۵۰۰۰ تومان

آموزشگاه دکتر خلیلی (دفتر مرکزی): ۶۶۵۶۸۶۲۱-۰۲۱

آموزشگاه دکتر خلیلی (شعبه شریعتی): ۲۲۸۵۶۶۲۰-۰۲۱

فروشگاه: تهران –خیابان انقلاب-روبه‌روی درب اصلی دانشگاه تهران –پاساژ فروزنده –طبقه همکف –پلاک ۳۳۱

تلفن: ۶۶۴۸۹۳۷۵ – ۰۲۱ – ۶۶۴۸۹۳۴۹ - ۰۲۱

مرکز پخش: ضلع جنوب غربی میدان انقلاب– جنب سینما پارس- مجتمع تجاری پارس – طبقه اول

مرکز فروش: ۶۶۵۶۹۲۱۶ – ۰۲۱

مدیر فروش: ۵۵۰۸۵۸۹ – ۰۹۱۲


drkhaliligroupbook


www.DKG.ir


@drkhaliligroupbook

طلیعه سخن؛

۱. این کتاب شامل افعال چند جزئی (phrasal verb) و اصطلاح (expression) می‌باشد که در کل به عنوان idiom معرفی می‌شود، افعال چند جزئی که قابل جدا شدن هستند با کلمه انگلیسی (s) مشخص شده‌اند.

۲. این کتاب برای فراگیری زبان محاوره‌ای و کاملاً کاربردی و مفید گردآوری شده است.

۳. لغات و اصطلاحات معرفی شده در این کتاب در محاوره‌ی روزمره‌ی زبان انگلیسی بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴. با مطالعه کتاب سرعت پیشرفت خود را در زبان انگلیسی دو چندان کنید.

۵. با مطالعه کتاب مطالبی بیاموزید که انگیزه‌ی شما را در یادگیری زبان تثبیت کند.

۶. با مطالعه‌ی کتاب مطالبی کاملاً کاربردی بیاموزید که شما را در هر چهار بخش یادگیری انگلیسی [خواندن(reading)/ نوشتن(writing) / صحبت کردن(speaking)/ گوش کردن(listening)] یاری کند؛

۷. محتویات کتاب جزو ضروری و لاینفک بخش‌های چهارگانه آزمون تافل و آیلتس می‌باشد.

۸. برای درک صحیح معنای لغات و اصطلاحات مطالعه‌ی مثال‌های ذکر شده ضروری است.

۹. مثال‌های ذکر شده علاوه بر شفاف ساختن معنای اصطلاح، دارای نکات آموزنده و جالب توجه است.

۱۰. برای تمرین بیشتر بعد از یادگیری کامل لغات و جملات کتاب می‌توانید با نگاه کردن به ترجمه‌ی جملات و یادآوری انگلیسی جمله مربوطه به یادگیری و بازیابی اطلاعات در ذهنتان کمک کنید.

۱۱. در صورت متعدد بودن معانی افعال و اصطلاحات، معانی با حرف «یا» از هم جدا شده‌اند و هر معنی به صورت مجزا و **ترام‌دار** مشخص شده‌اند.

۱۲. در پایان هر درس و فصل تمرین‌ها را با دقت پاسخ دهید.

۱۳. برای دسترسی راحت‌تر به لغات مطالعه شده، در زمان فراموشی محل آنها، می‌توانید به بخش پایانی کتاب مراجعه کنید.

۱۴. با رعایت اصول یادگیری موفقیت در یادگیری زبان به سادگی قابل دسترس است.

۱۵. می‌توانید هر گونه اشکال مربوط به کتاب یا خارج از کتاب یا چاپ کتاب را به آدرس ایمیل زیر اطلاع دهید.

به امید موفقیت شما

رسول روحی
rouhirasoul24@gmail.com
rasoulrouhi.ir

به نام خالق عشق و زیبایی

تقدیم به:

زحمات پدر و مادر و برادران و خواهر عزیزم

استاد گرامی خانم سارا شاهرضا

برادر عزیزم مهندس مهدی روحی و دوست عزیزم مهندس محمد اسماعیل ثبوت

و تمام دانش آموزان و دانشجویانی که ارزش آموزشی این کتاب را با مطالعه و

به کارگیری آن در راه پیشرفت آموزش زبان انگلیسی خود به اثبات خواهند رساند.

FACE TO FACE

An idiom is a combination of words that have a figurative meaning owing to its common usage. An idiom's figurative meaning is separate from the literal meaning. There are thousands of idioms and they occur frequently in all languages. There are estimated to be at least twenty-five thousand idiomatic expressions in the English language.

Also an idiom is a phrase where the words together have a meaning that is different from the dictionary definitions of the individual words. In another definition, an idiom is a speech form or an expression of a given language that is peculiar to itself grammatically or cannot be understood from the individual meanings of its elements. Most of English idioms are informal.

یک idiom ترکیبی از کلماتی است که به علت استفاده رایج آن یک معنی تمثیلی دارد.معنای تمثیلی idiom از معنای تحت‌اللفظی آن جداست. هزاران idiom وجود دارد و آنها در تمام زبانها مکرراً استفاده می شوند. تخمین زده می شود حداقل بیست و پنج هزار عبارت اصطلاحی در زبان انگلیسی وجود داشته باشد.

یک idiom عبارتی است که معنی مجموع لغات تشکیل دهنده آن، معنای متفاوتی از معنی تک تک لغات استفاده شده در آن دارد و معنای ترکیب لغاتی که یک idiom را تشکیل می دهند از روی معنای تک تک اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن قابل فهم نیست بلکه مجموع لغاتی که یک idiom را تشکیل میدهند دارای یک معنای واحد هستند. بسیاری از idiom ها حالت غیر رسمی دارند.

CONTENT

ELEMENTARY

LESSON 1 9
LESSON 2 14
LESSON 3 19
LESSON 4 24
LESSON 5 29
LESSON 6 34
LESSON 7 39
LESSON 8 45
LESSON 9 50
LESSON 10 55
LESSON 11 62
LESSON 12 68
LESSON 13 75
REVIEW- LESSEN 1-13 82

INTERMEDIATE

LESSON 14 88
LESSON 15 94
LESSON 16 101
LESSON 17 107
LESSON 18 112
LESSON 19 117
LESSON 20 123

LESSON 21 129
LESSON 22 136
LESSON 23 143
LESSON 24 149
LESSON 25 154
LESSON 26 161
LESSON 27 166
REVIEW- LESSEN 14-27 172

ADVANCED

LESSON 28 177
LESSON 29 183
LESSON 30 188
LESSON 31 194
LESSON 32 199
LESSON 33 204
LESSON 34 209
LESSON 35 215
LESSON 36 218
LESSON 37 223
LESSON 38 228
LESSON 39 233
REVIEW- LESSEN 28-39 238
FIND THE IDIOMS 243

ELEMENTARY

Lesson 1

to get in/to get on : to enter or to board a vehicle

to get in is used for cars, to get on is used for all other forms of transportation.

- It's easiest to *get in* the car from the driver's side. The door on the other side doesn't work well.
- I always *get on* the bus to work at 34th Street.

سوار شدن / سوار شدن : وارد شدن یا سوار شدن به یک وسیله نقلیه

to get in برای سوار شدن به ماشین استفاده می‌شود و to get on برای سوار شدن به سایر اشکال وسایط نقلیه مانند قطار، کشتی ، هواپیما ، اتوبوس...

- آسونتره که از سمت راننده سوار ماشین بشید. درِ سمت دیگه خیلی خوب کار نمی‌کنه.

- من همیشه برای رفتن به سرکار، در خیابان ۳۴ ام سوار اتوبوس می‌شم.

---

to get out of/to get off : to leave or to descend from a vehicle

to get out of is used for cars, *to get off* is used for all other forms of transportation.

- Why don't we stop and get out of the car for a while?
- Helen *got off* the train at the 42nd Street terminal.

پیاده شدن/ پیاده شدن: ترک کردن یا پیاده شدن از یک وسیله نقلیه

to get out of برای پیاده شدن از ماشین استفاده می‌شود و to get off برای سایر وسایل نقلیه

- چرا توقف نمی‌کنیم و برای مدتی از ماشین پیاده نمی‌شیم؟

-Helen در ترمینال خیابان ۴۲ام از قطار پیاده شد.

---

to put on : to place on oneself (usually said of clothes) (S)

- Mary *put on* her coat and left the room.
- *Put* your hat *on* before you leave the house.

پوشیدن: (معمولاً برای لباس استفاده می‌شود) (فعل قابل جدا شدن)

-Mary کتش رو پوشید و اتاق رو ترک کرد.

- قبل از اینکه خونه رو ترک کنی کلاهت رو بپوش.

گروه تلگرامی دکتر خلیلی

to take off : to remove (usually said of clothes) (S)
- John *took off* his jacket as he entered the office.
- *Take* your sweater *off*. The room is very warm.

بیرون آوردن: (معمولاً برای لباس استفاده می‌شود) (قابل جدا شدن)
- John به محض اینکه وارد اتاق شد کاپشن را درآورد.
-پلوورت رو در بیار. اتاق خیلی گرمه.

---

to call up : to telephone (also: to give someone a call) (S)
to call can be used instead of *to call up*, as in the first example below.
- I forgot to *call up* Mr. Jones yesterday. I'd better *call* him now.
- *Call me up* tomorrow, Jane. We'll arrange a time to have lunch together.
- I promise to *give you a call* as soon as I arrive in New York.

زنگ زدن: تلفن کردن (همچنین زنگ زدن به کسی)
Call می‌تواند جای call up استفاده بشود، مانند مثال اول.
- من دیروز فراموش کردم به آقای Jones زنگ بزنم، بهتره الان بهش تلفن کنم.
- فردا بهم زنگ بزن Jane ما یک زمانی را مشخص خواهیم کرد که ناهار رو با هم بخوریم.
- قول میدم به محض اینکه برسم نیویورک بهت زنگ بزنم.

---

to turn on: to start or cause to function (also: to switch on) (S)
- Please *turn on* the light; it's too dark in here.
- Do you know who *turned* the air conditioning *on*?

روشن کردن: باعث به کار افتادن چیزی شدن (همچنین: روشن کردن) (قابل جدا شدن)
ـ لطفاً لامپ رو روشن کن، اینجا خیلی تاریکه.
ـ می‌دونی چه کسی کولر رو روشن کرد؟

---

to turn off : to cause to stop functioning (also: to switch off, to shut off) (S)
Turn on and *turn off,* as well as their related forms, are used for things that flow, such as electricity, water, gas, etc.
- Please *turn off* the light when you leave the room.
- Are you really listening to the radio, or should I *turn* it *off*?

خاموش کردن: باعث از کار ایستادن چیزی (همچنین: خاموش کردن، خاموش کردن) (قابل جدا شدن)
Turn on و turn off و همچنین افعال مشابه و مرتبط به این‌ها برای چیزهایی مانند الکتریسیته آب، گاز و غیره که جریان دارند استفاده می‌شود.
- لطفاً موقعی که اتاق رو ترک می‌کنی لامپ رو خاموش کن.
- تو واقعاً داری به رادیو گوش می‌کنی یا می‌توانم خاموشش کنم؟

گروه تلگرامی دکتر خلیلی

right away: very soon; immediately (also : at once)
- Dad says that dinner will be ready *right away,* so we'd better wash our hands and set the table.
- Tell Will to come to my office *right away.* I must see him immediately.
- Stop playing that loud music *at once*!

فوراً: خیلی زود؛ فوراً (همچنین:آنی)
- پدر میگه شام خیلی سریع آماده میشه پس بهتره دستامونو بشوریم و میز رو بچینیم.
- به Willبگو فوراً به دفترم بیاد. باید فوری ببینمش.
- اون موزیک رو فوراً قطع کن.

to pick up: to lift from the floor, table, etc., with one's fingers (S)
- Harry *picked up* the newspaper that was on the front doorstep.
- Could you *pick* your toy *up* before someone falls over it?

برداشتن: برداشتن از زمین یا میز با استفاده از انگشتان (قابل جدا شدن)
- Harry روزنامه رو که روی پلکان جلوی در بود برداشت.
- می‌تونی عروسکت رو، قبل از اینکه کسی روی اون بیفته، برداری؟

---

sooner or later: eventually, after a period of time
- If you study English seriously, *sooner or later* you'll become fluent.
- I'm too tired to do my homework now; I'm sure I'll do it *sooner or later*.

بالاخره (دیر یا زود): نهایتاً؛ بعد از یک دوره زمانی
- اگه تو انگلیسی رو به صورت جدی بخونی بالاخره توش روان میشی.
- من الان برای انجام دادن تکالیفم خیلی خسته‌ام؛ من مطمئنم بالاخره انجامشون میدم.

---

to get up: to arise, to rise from a bed
For the last definition a noun phrase must separate the verb and particle.
- Carlo *gets up* at seven o'clock every morning.
- At what time should we *get* the children *up* tomorrow?

بلند شدن از خواب یا بلند کردن از خواب
برای معنای آخر، یک عبارت اسمی باید فعل و حرف اضافه را از هم جدا کند. (مانند مثال دوم)
- Carlo هر روز صبح ساعت۷ بیدار میشه.
- فردا چه وقتی باید بچه‌ها رو بیدار کنیم؟

---

at first: in the beginning, original
- *At first* English was difficult for him, but later he made great progress.
- I thought *at first* that it was Sheila calling, but then I realized that it was Betty.

در ابتدا: اوّلش، ابتدا
- اولش انگلیسی براش سخت بود ولی بعداً پیشرفت زیادی کرد.
- اولش فکر کردم Sheila داره زنگ می‌زنه ولی بعدش فهمیدم Betty هست.

گروه تلگرامی دکتر خلیلی

EXERCISES

A. Choose the appropriate idiomatic expression to substitute for the italicized word or words in each sentence below.

1. His alarm clock is always set for six o'clock. He *arises* at the same time every day.
a. putson b. gets up c. turns off

2. She *telephoned* her friend to tell him about the meeting. They decided to drive there together.
a. called up b. took off c. turned on

3. It's 4 P.M. now, and this important letter must be mailed today. Can you take it to the post office *immediately*?
a. sooner or later b. right away c. at first

4. Be sure *to switch off* the light before you leave the house.
a. to get off b. to take off c. to turn off

5. Pat *placed* her new hat *on her head* while looking in the mirror.
a. gets on b. put on c. picked up

6. *Remove* your jacket and sit down for a few minutes.
a. Take off b. Get on c. Turn on

7. I want to stay unmarried for a while, but I hope to get married *eventually*.
a. at first b. right away c. sooner or later

8. *In the beginning* I thought that it was Bob who was in the car.
a. At first b. At once c. To get on

9. He *boarded* the bus at Broadway and 79th Street.
a. picked up b. got on c. got off

10. John *took* the pencil *with his fingers* and began to write a note.
a. picked up b. got off c. turned on

B. Fill in each blank with the appropriate form of an idiomatic expression from this unit.

Jean's alarm clock makes a loud ringing noise. She _____ the alarm clock immediately after it rings each morning. However, she doesn't rise from bed _____. She waits a few minutes before she_____.

Jean enjoys lying in bed for a while, but _____ she gets up. Then she _____ the bedroom light and goes to her closet. She _____ her pajamas and _____ her work clothes.

گروه تألیف دکتر خلیلی

تمرین

A. در هر جمله گزینه اصطلاحی مناسب را برای جایگزینی با لغت خوابیده انتخاب کنید.

۱. ساعت اون همیشه روی ساعت ۶ تنظیم می‌شه. اون هر روز در همان ساعت بلند می‌شه.

۲. او به دوستش در مورد جلسه تلفن کرد. **اون‌ها تصمیم گرفتن با هم اونجا برون (رانندگی کنند).**

۳. الان ساعت ۴ بعدازظهره و این نامه مهم باید امروز فرستاده بشه. می‌تونی فوراً **نامه رو ببری به اداره پست.**

۴. مطمئن شو قبل از ترک خونه، لامپ رو خاموش کردی.

۵. Pat در حالی که آینه رو نگاه می‌کرد کلاه رو روی سرش قرار داد.

۶. کاپشنت رو در بیار **و برای چند دقیقه بشین.**

۷. من می‌خوام برای مدتی مجرد بمونم ولی امیدوارم بالأخره **ازدواج کنم.**

۸. در ابتدا **فکر کردم اونی که تو ماشینه Bob هست.**

۹. او در broadway و خیابان ۷۹ سوار **اتوبوس** شد.

۱۰. John با انگشتاش خودکار رو گرفت **و شروع به نوشتن یک یادداشت کرد.**

B. جاهای خالی را با شکل‌های مناسبی از اصطلاحاتی که فقط در این درس یاد گرفتید پر کنید.

ساعت زنگدار Jean صدای بلندی در میاره. اون ساعتش رو بعد از اینکه هر صبح زنگ می‌زنه فوراً خاموش می‌کنه. **هر چند اون** فوراً **از خواب بلند نمی‌شه. اون قبل از اینکه** بلند شه **چند دقیقه صبر می‌کنه.**

Jean دوست داره رو تختش کمی دراز بکشه ولی بالأخره **اون بلند می‌شه. سپس اون لامپ اتاق خواب رو** خاموش می‌کنه. **و به سراغ کمدش میره. اون لباس خوابش رو** در میاره **و لباس کارش رو** می‌پوشه.

Lesson 2

to dress up: to wear formal clothes, to dress very nicely
- We should definitely *dress up* to go to the theater.
- You don't have to *dress up* for Mike's party.

تیپ زدن: لباس رسمی پوشیدن، خیلی شیک پوشیدن
- ما قطعاً باید واسه رفتن به تئاتر تیپ بزنیم.
- تو مجبور نیستی واسه مهمونی Mike تیپ بزنی.

---

at last: finally, after a long time
- We waited for hours and then the train arrived *at last*.
- Now that I am sixteen, *at last* I can drive my parents' car.

بالأخره: سرانجام، بعد از مدت طولانی
- ما برای ساعت‌ها منتظر شدیم تا بالأخره قطار رسید.
- حالا که شانزده سالم شده، بالأخره می‌تونم ماشین والدینم رو برونم.

---

as usual : as is the general case, as is typical
- George is late for class *as usual*. This seems to happen every day.
- *As usual*, Dora received first prize in the swimming contest. It's the third consecutive year that she has won.

طبق معمول: به طور معمول
- George طبق معمول دیر اومده سر کلاس. به نظر می‌رسه این اتفاق هر روز میفته.
- طبق معمول Dora در رقابت شنا جایزه اول رو گرفت. این سومین سال پشت سر همه که برنده شده.

گروه تلگرامی دکتر خلیلی

to find out : get information about, to determine (S)

This idiom is separable only when a pronoun is used, as in the second example.

- Will you please try to *find out* what time the airplane arrives?
- I'll call right now to *find* it *out*.

فهمیدن چیزی: کسب اطلاعات در مورد چیزی، پی بردن

این فعل تنها زمانی قابل جدا شدن است که یک ضمیر استفاده شود. مانند مثال دوم.

- میشه لطفاً سعی کنی بدونی (اطلاعاتی به دست بیاری) که چه موقعی هواپیما می‌رسه؟

- همین الان زنگ می‌زنم که قضیه رو بفهمم.

---

to look at : give one's attention to; to watch

- The teacher told us to *look at* the blackboard and not at our books.
- I like to walk along a country road at night and *look at* the stars.

دقت کردن یا تماشا کردن

- معلم بهمون گفت که تخته سیاه رو نگاه کنیم، نه کتابمون رو (به تخته سیاه دقت کنیم).

- دوست دارم شب هنگام، در طول جاده‌ی روستایی قدم بزنم و به ستاره‌ها نگاه کنم.

---

to look for : to try to find, to search for

An adverb phrase such as *all over* can be put between the verb and preposition, as in the second example. However, the idiom cannot be separated by a noun or pronoun

- He's spent over an hour *looking for* the pen that he lost.
- So there you are! We've *looked* all over *for* you.

دنبال چیزی گشتن: سعی در یافتن چیزی، جستجو کردن

یک عبارت قیدی مانند all over می‌تواند بین فعل و حرف اضافه قرار داده شود، مانند مثال دوم. هر چند فعل نمی‌تواند به وسیله اسم یا ضمیر از هم جدا شود.

- اون بیشتر از یک ساعت صرف گشتن، دنبال خودکار گم شدش کرده.

- پس اینجایی! ما همه جا رو دنبالت گشتیم.

---

all right: acceptable, fine; yes, okay

This idiom can also be spelled *alright* in informal usage.

- He said that it would be *all right* to wait in her office until she returned.
- Do you want me to turn off the TV? *Alright,* if you insist.

قبول یا آره: قبول، خب آره، ok

این عبارت در استفاده غیر رسمی alright هم نوشته می‌شود.

- اون گفت اشکالی نداره منتظر بمونه تا خانم به دفترش برگرده.

- تو از من می‌خوای تلویزیون رو خاموش کنم؟ اگه اصرار میکنی باشه قبول.

گروه تالیفی دکتر خلیلی

all along : all the time, from the beginning (without change)
- She knew *all along* that we'd never agree with his plan.
- You're smiling! Did you know *all along* that I'd give you a birthday present?

تمام مدت: تمام مدت، از اول (بدون تغییر)

- اون در تمام این مدت می‌دونست که ما هرگز با طرحش موافقت نخواهیم کرد.

- تو داری لبخند می‌زنی! تو تمام این مدت می‌دونستی که می‌خوام بهت هدیه‌ی تولد بدم.

---

little by little : gradually, slowly (also: step by step)
- Karen's health seems to be improving *little by little*.
- If you study regularly each day, *step by step* your vocabulary will increase.

یواش یواش (کم کم): به تدریج، به آرامی (همچنین: رفته رفته)

- وضع سلامتی Karen به نظر می‌سه یواش یواش داره پیشرفت می‌کنه (بهتر میشه).

- اگه هر روز مرتب مطالعه کنی رفته رفته دایره لغتت بزرگتر می‌شه.

---

to tire out : to make very weary due to difficult conditions or hard effort (also: to wear out) (S)
- The hot weather *tired out* the runners in the marathon.
- Does studying for final exams *wear* you *out*? It makes me feel *worn out*!

خسته کردن: بسیار خسته کردن به خاطر شرایط سخت و تلاش زیاد (همچنین: خسته کردن)

- هوای گرم، دوندگان را در ماراتن بسیار خسته کرد.

- آیا خوندن واسه امتحانات نهایی خسته‌ات می‌کنه؟ اون باعث می‌شه من احساس خستگی شدید کنم.

---

to call on : to ask for a response from; to visit (also: to drop in on)
- Jose didn't know the answer when the teacher *called on* him.
- Last night several friends *called on* us at our home.
- Why don't we *drop in on* Sally a little later?

مورد خطاب قرار دادن یا ملاقات کردن (همچنین: سر زدن)

- Jose جواب رو نتونست بده وقتی که معلمش اونو مورد خطاب قرار داد.

- دیشب چند تا دوست در خونه‌مون، ما رو ملاقات کردند.

- چرا یک کم بعد به Sally سر نزنیم؟

---

never mind : don't be concerned about it; ignore what was just said
- When he spilled his drink on my coat, I said, *"Never mind*. It needs to be cleaned anyway."
- So you weren't listening to me again. *Never mind*; it wasn't important.

فراموش کن چی گفته شد: نگرانش نباش؛ نشنیده بگیر چی گفته شد، بی‌خیال

- هنگامی که اون نوشیدنیش رو روی کتم ریخت، من گفتم «نگرانش نباش، در هر صورت باید شسته می‌شد»

- پس تو به من گوش نمی‌دادی دوباره. بی‌خیال؛ مهم نبود.

گروه آلمانی دکتر خلیلی

EXERCISES

A. Choose the appropriate idiomatic expression to substitute for the italicized word or words in each sentence below. Idioms from previous lessons are indicated by number.

1. Nan is *trying to find* the purse that she lost yesterday.
a. looking for b. looking at c. finding out

2. *As is typical*, Doug is late for the meeting.
a. As usual b. All along c. At last

3. Were you able to determine what his occupation is?
a. to pick up (Lesson 1) b. to call on c. to find out

4. I am very weary after all that physical exercise today.
a. never mind b. turned off (Lesson 1) c. tired out

5. John's mother knew that he wasn't telling the truth from the beginning.
a. little by little b. all right c. all along

6. Some old friends of mine visited us last night.
a. called up (Lesson 1) b. wore out c. called on

7. Eventually, Mario will be able to speak English better than he does now.
a. At last b. Sooner or later (Lesson 1) c. Never mind

8. Is it acceptable for Mary to borrow our car for a few hours?
a. step by step b. all right c. right away (Lesson 1)

9. Would you please give your attention to me while I'm talking?
a. wear out b. look at c. dress up

10. They waited for forty-five minutes until finally the waiter brought their food.
a. at first (Lesson 1) b. little by little c. at last

B. Fill in each blank with the appropriate form of an idiomatic expression from this unit only.

Bob: Jim, should we _____ for the party tonight?
Jim: No, informal clothes are fine I'm _____ my shoes. Have you seen them?
Bob: No. Did you check that closet by the front door?
Jim: Of course, I did! Gosh, my legs hurt. I'm really _____from playing so much soccer today.
Bob: What did you say?
Jim: Oh, _____. It wasn't important.
Bob: Sorry, I'm _____ the TV news. It's about the robbery.
Jim: Have the police _____ who stole the million dollars?
Bob: No, they haven't.
Jim: _____ I've found my shoes! They were in that closet by the door!
Bob: I told you so!

گروه تالیفی دکتر خلیلی

تمرین

A . در هر جمله گزینه اصطلاحی مناسب را برای جایگزینی با لغت خوابیده انتخاب کنید. اصطلاحات مربوط به دروس گذشته با شماره درس مشخص شده‌اند.

۱. Nan سعی می‌کنه کیفی رو که دیروز گم کرده پیدا کنه.

۲. طبق معمول **Doug برای جلسه دیر کرده.**

۳. تونستی (بفهمی) **شغلش چیه؟**

۴. من بعد از اون تمرین بدنی خیلی خسته**ام.**

۵. مادر John می‌دونست که اون از اولش **واقعیت رو نمی‌گفت.**

۶. بعضی از دوستای قدیمی دیشب منو ملاقات کردند.

۷. بالأخره **Mario روزی می‌تونه بهتر از الانش انگلیسی صحبت کنه.**

۸. آیا برای Mary قابل قبوله**که ماشین ما رو برای چند ساعت قرض بگیره؟**

۹. می‌شه وقتی حرف می‌زنم به من توجه کنی**؟**

۱۰. اون‌ها چهل و پنج دقیقه منتظر شدند تا بالأخره **گارسن غذاشون رو آورد.**

B. جاهای خالی را با شکل‌های مناسبی از اصطلاحاتی که فقط در این درس یاد گرفتید پر کنید.

Bob: Jim آیا ما باید امشب برای مهمونی تیپ بزنیم**؟**

Jim: نه لباس غیررسمی بهتره .من کفشهامو می‌پوشم**. اونا رو دیدی؟**

Bob: نه.اون کمدِ کنارِ درِ جلو رو چک کردی؟

Jim: البته که چک کردم. خدایا. پام درد می‌کنه. من به خاطر اون بازی فوتبال واقعاً خسته‌ام.

Bob: چی گفتی؟

Jim: اوه بی‌خیال**. مهم نبود.**

Bob: شرمنده من داشتم به اخبار تلویزیون نگاه می‌کردم.

Jim: آیا پلیس، سارق اون یک میلیون دلار رو پیدا کرد**؟**

Bob: نه

Jim : بالأخره **کفشامو پیدا کردم. داخل اون کمد کنار در بود.**

Bob: من که بهت گفتم.

Lesson 3

to pick out : to choose, to select (S)
- Ann *picked out a* good book to give to her brother as a graduation gift.
- Johnny, if you want me to buy you a toy, then *pick* one *out* now.

انتخاب کردن (قابل جدا شدن)

- Ann یک کتاب خوب انتخاب کرد و به عنوان هدیه‌ی فارغ‌التحصیلی به برادرش داد.

-Johny اگه می‌خوای برات عروسک بخرم، پس یکی رو انتخاب کن الان.

---

to take one's (my, his, your, etc.) time : to do without rush, not to hurry
This idiom is often used in the imperative form. (See the first example.)
- There's no need to hurry doing those exercises. *Take your time*.
- William never works rapidly. He always *takes his time* in everything that he does.

عجله نکردن: بدون عجله انجام دادن، عجله نکردن

این اصطلاح اغلب به صورت امری استفاده می‌شود. (مثال اول را ببینید.)

- برای انجام اون تمرینات نیازی به عجله نیست. عجله نکن.

– William هیچ‌وقت سریع کار نمی‌کنه. اون همیشه همه چیز رو بدون عجله انجام می‌ده.

---

to talk over : to discuss or consider a situation with others (S)
- We *talked over* Carlo's plan to install an air conditioner in the room, but we couldn't reach a decision.
- Before I accepted the new job offer, I *talked* the matter *over* with my wife.

در مورد چیزی مشورت کردن: بحث کردن یا لحاظ کردن یک شرایط با دیگران

- ما در مورد طرح Carlo برای نصب سیستم تهویه در اتاق صحبت کردیم (مشورت کردیم) ولی به تصمیمی نرسیدیم.

- قبل از آن‌که پیشنهاد کار جدید رو قبول کنم موضوع را با همسرم در میان گذاشتم.

گروه فارسی دکتر خلیلی

to lie down : to place oneself in a flat position, to recline
- If you are tired, why don't you *lie down* for an hour or so?
- The doctor says that Grace must *lie down* and rest for a short time every afternoon.

دراز کشیدن: خود را در حالت صاف قرار دادن، لم دادن.
- اگه خسته‌ای چرا برای یک ساعت اینا دراز نمی‌کشی؟
- دکتر می‌گه Grace باید هر بعدازظهر برای مدت کوتاهی دراز بکشه و استراحت کنه.

---

to stand up : to rise from a sitting or lying position (also: to get up)
- When the president entered the room, everyone *stood up*.
- Suzy, stop rolling around on the floor; *get up* now.

بلند شدن: بلند شدن از حالت نشسته یا درازکش. (همچنین: بلند شدن)
- هنگامی که رییس‌جمهور وارد اتاق شد، همه بلند شدند.
– Suzy غلت زدن روی زمین رو بس کن. همین الان بلند شو.

---

to sit down : to be seated (also: to take a seat)
- We sat down on the park bench and watched the children play.
- There aren't any more chairs, but you can take a seat on the floor.

نشستن: نشستن (همچنین: نشستن)
- ما روی نیمکت پارک نشستیم و بازی بچه‌ها رو تماشا کردیم.
- دیگه صندلی دیگه‌ای وجود نداره، ولی می‌تونی روی زمین بشینی.

---

all (day, week, month, year) long : the entire day, week, month, year
- I've been working on my income tax forms *all day long*. I've hardly had time to eat.
- It's been raining *all week long*. We haven't seen the sun since last Monday.

کل (روز، هفته، ماه، سال)
- من کل روز رو روی فرم‌های مالیات بر درآمدم کار کرده‌ام. من به سختی وقت برای خوردن داشته‌ام.
- کل هفته بارون باریده. ما از هفته‌ی قبل آفتاب رو ندیده‌ایم.

---

by oneself : alone, without assistance
- Francis translated that French novel *by himself*. No one helped him.
- Paula likes to walk through the woods *by herself*, but her brother prefers to walk with a companion.

به تنهایی: تنها، بدون کمک
- Francis اون رمان فرانسوی رو به تنهایی ترجمه کرد.کسی کمکش نکرد.
- Paula دوست داره به تنهایی قدم بزنه ولی برادرش ترجیح میده با یک همراه این کارو بکنه.